

«نظام آزادی» جان لاک - 3

مفهوم دیگری که در اندیشه جان لاک، در ادامه تدوین مفهوم «مردم»، به عنوان منشأ حاکمیت و رای آنان به عنوان معیار مشروعیت، دارای اهمیت است، «نمایندگی» است. پیشتر، در بحث از اندیشه سیاسی تامس هابز، گفته ایم که در دوران جدید، نخست، او آن را به عنوان یکی از مفاهیم عمده تجدید سیاسی مطرح کرد.

به خلاف اندیشه سیاسی قدیم، که در نظام حکومت شورایی آن - که در یونان از آن به دموکراسی تعبیر می شد - مفهوم «نمایندگی»، که مستلزم انتقال حاکمیت به شخص «نماینده» بود، شناخته شده نبود، با آغاز دوران جدید، نویسندگان سیاسی به این نکته التفات پیدا کردند که اعمال بلا واسطه حاکمیت ممکن نیست و انتقال قدرت به نمایندگان تعارضی با حکومت قانون و نظام آزاد ندارد. مردم، به عنوان منشأ حاکمیت، آزادانه و با رضایت، قدرت خود را به نمایندگانی تفویض می کنند که قانون وضع و اجرا می کنند، به عبارت دیگر، در هر حکومت قانونی، حاکمیت مردم ناظر بر منشأ حکومت است و نه حاکمیت برای اجرا.

اگر چه افراد انسانی در زمان ورود به اجتماع سیاسی از برابری، آزادی و قدرت اجرایی برخوردار هستند، اما با پیوستن به اجتماع سیاسی آن ها را به اجتماع تفویض می کنند تا قانونگذار، آن آزادی و قدرت را برای تأمین مصلحت افراد آن به کار گیرد و قصد آنان جز این نیست که «بهتر بتوانند جان، آزادی و دارایی خود را حفظ کنند»، زیرا هیچ انسان معقولی را نمی توان در نظر آورد که بخواهد آگاهانه وضع خود را بدتر کند. «قانون هایی که به طور ثابت وضع و تصویب شده و به اطلاع مردم رسیده باشد... دست هر کسی را که قدرت عالی و قانون گذاری به او تفویض شده باشد، می بندد». اینان باید از طریق قاضیانی درستکار و بیطرف که وظیفه رسیدگی به دادخواست های مردم برعهده آنان گذاشته شده، حکومت کنند، و از قدرت اجتماع، در درون کشور، جز برای اجرای قانون ها و، در بیرون مرز ها، جز برای جلوگیری از آسیب های احتمالی دولت های بیگانه و دفاع در برابر یورش های آن ها به کار نگیرند «و این همه، تنها باید ناظر بر تأمین صلح، امنیت و خیر مردم باشد».

هیچ قانونی را بدون رضایت اجتماع، و بدون پشتوانه قدرتی که از سوی آن اجتماع تفویض شده باشد، نمی توان برای آن وضع کرد. هیچ کسی مجبور به اطاعت از قدرتی بیرون از این قدرت عالی، فروتر و یا بیرون از آن، هر صورتی که داشته باشد، نیست. قدرت قانونگذاری عالی ترین قدرت در کشور است، اما بدیهی است که این قدرت «به طور مطلق خود سر» و دست آن بر جان و مال مردم باز نیست، زیرا «قدرت جز ترکیب قدرت (joint power) همه افراد یک اجتماع، نیست».

دایره اقتدار و اختیارات قانونگذار نمی تواند از آن چه افراد اجتماع به او تفویض کرده اند، فراتر رود و هرگز نمی تواند از محدوده یگانه معیاری که از نظر جان لاک همان «مصلحت عمومی اجتماع» (public good of society) است خارج شود. غایت قانون طبیعی، صیانت از جان و مال افراد است که به قوه قانون گذاری تفویض شده است و، از آن جا که «تکالیفی که از قانون طبیعی ناشی می شوند، در اجتماع نیز اعتبار خود را حفظ می کنند»، از این رو قانونگذار حق ندارد به حق فردی تجاوز کند، اموال او را تصاحب کند یا او را به اسارت در آورد. هیچ قدرت خود کامه و نیز حکومت بدون نظام قانونی مدون با غایتی که اجتماع برای آن تشکیل می شود، سازگار نیست. ورود در اجتماع برای تضمین و بسط آزادی هایی است که افراد در وضع طبیعی داشتند و نه برای محدود کردن آن ها، و بدیهی است که نمی توان تصور کرد که افراد حقوق و آزادی های طبیعی خود را به قدرت نامحدود و خود کامه تفویض کنند تا به هر صورتی که بخواهد قدرت خود را بر جان و مال آنان اعمال کند.

خاستگاه قوه قانونگذاری اراده عمومی است که خود از قرارداد اجتماعی ناشی می شود و منظور لاک از آن همان اراده اکثریت و هم چون «روح» دولت است. نخست ژان بدن حق وضع و نسخ قانون را از نشانه های حاکمیت دانسته بود، اما به نظرمی رسد که لاک مانند نویسندگان سیاسی هوادار سلطنت مشروطه، محل حاکمیت را از پادشاه به مردم انتقال داد. در اندیشه سیاسی لاک تمایزی میان منشأ حاکمیت و کسانی که آن را اعمال می کنند، وجود دارد. از آن جا که مردم در زمان ورود به اجتماع سیاسی جز برای تأمین مصلحت و خیر عمومی توافق نکرده اند، قانون، به عنوان بیان اراده عمومی، تنها می تواند ناظر بر تأمین صلح، امنیت و مصلحت عمومی باشد. از نظر جان لاک اگر چه افراد یک اجتماع سیاسی تمایز ها و تفاوت هایی با یکدیگر دارند، اما، در درون کشور، تابع قانون های واحدی هستند و از آن ها تبعیت می کنند، ولی در برابر گروه دیگری که در اجتماع دیگری گرد آمده اند، هم چون پیکرواحدی هستند و مناسبات میان دو گروهی که در دو اجتماع سیاسی متفاوت گرد آمده باشند، در واقع، همان وضع طبیعی است. به عبارت دیگر، اگر چه با تشکیل اجتماع سیاسی وضع طبیعی میان افراد یک کشور به پایان می رسد، اما در مناسبات میان دولت ها وضع طبیعی هم چنان ادامه پیدا می کند.

جان لاک، افزون بر دو قوه قانونگذاری و مجریه از قوه سومی نیز نام می برد و آن را قوه فدراتیو (federative power) می نامد. در هر کشوری، گروهی از کارگزاران دولتی مأمور حل و فصل تنش هایی است که می تواند میان افراد دو اجتماع سیاسی متفاوت پدید آید، که همان قوه فدراتیو است، و اموری مانند اعلان جنگ و قرارداد صلح، انعقاد پیمان ها و برقراری اتحادیه ها، و نیز داد و ستدهای میان دولت ها را شامل می شود. این قوه ناظر بر حقوقی است که نظریه پردازان حقوق طبیعی جدید، از گروتیوس و پوفندورف تا ولف آن را (jus gentium) یا حقوق عام ملل نامیده بودند که از محدوده حقوق اجتماع سیاسی فراتر می رفت و تنها به حقوق میان دولت ها مربوط می شد.

بورلمکی (Burlamaquieu)، نظریه پرداز حقوق طبیعی و مترجم گروتیوس، در رساله اصول حقوق سیاسی، درباره دو وجه قدرت دولت، داخلی و خارجی، می نویسد: «آن چه تا این جا درباره وجوه اساسی حاکمیت گفته شد، به طور دقیق و بلاواسطه، ناظر بر حکومت داخلی دولت است، اما خوشبختی و رفاه یک ملت نه تنها نیازمند این است که نظم و صلح و آرامش در داخل تأمین شود، بلکه از آن جا که لازم است که بتوان از آسیب دشمنان خارجی نیز در امان ماند و به کمک های سودمندی که می توان از دولت های دیگر گرفت، دست یافت، اینک ما باید بررسی و جوی از حاکمیت را و وجه همت خویش قرار دهیم که به امنیت و امتیازهای خارجی دولت مربوط می شود و درباره مسائل اساسی آن بحث کنیم».

به نظر لاک، اگر چه دو قوه فدراتیو و مجریه قوه هایی «تمایز» هستند، اما پیوسته در پیوند با یکدیگر قرار دارند، قوه مجریه مسئول اجرای قانون های کشوری (municipal) در داخل و قوه فدراتیو ناظر بر «مدیریت امنیت و مصالح عمومی» در خارج است. بدین سان، این هر دو قوه پیوندی نزدیک با یکدیگر دارند و به نوعی «وحدت دارند». با این همه، این دو قوه تمایزی ماهوی نیز دارند: اجرای قانون های داخلی، که ناظر بر مصالح عمومی و سود و زیان کشور است، نمی تواند فاقد ضابطه ای دقیق باشد، در حالی که مدیریت مناسبات خارجی ضابطه حقوقی روشنی ندارد و باید به امان دوراندیشی و حزم (هوشیاری) (prudence) کسانی گذاشته شود که این قدرت به آنان تفویض شده است.

آن چه درباره نظام آزادی جان لاک و در نهایت اجمال از کتاب «تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا، دفتر سوم: نظام های نوآیند در اندیشه سیاسی»، نوشته

جواد طباطبایی، چاپ اول 1393 – انتشارات مینوی خرد، می آید ، صرفاً به قصد معرفی بحث است و خواننده علاقه مند برای آشنایی با تفصیل بحث باید به کتاب نام برده و پیش از آن به «دفتر نخست» مراجعه نماید.

قسمت اول:

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2017/02/2017-01-21_a.mp3]

قسمت دوم:

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2017/02/2017-01-21_b.mp3]